



			✓ کلمات هم معنی
برای، به منظور	از پی	جنگل	بیشه
موش کوچک	موشک	خوابیده، به خواب رفته	خفته
شکارچی	صیاد	چهار، برای وزن شعر به صورت چار نوشته شده است	چار
اطراف، گرداگرد، دوروبر	حول و حوش	پریشان، مضطرب	آشفته
تله گذاشت	دام نهاد	گاه، گاهی	گه
به جای گرگ	عوض گرگ	خشمگین، عصبانی	متغیر
فهمید	دریافت	او را که کند و بکشد	له کندش
رهایمی	خلاص	او را بر زمین زند	بر زمین زندش
کسی که اشتباه می کند	خطاکار	بی ارزش، ناچیز	یک غازی
گریه و زاری، التماس	آبه	شتابان رفتف تند رفت	بشتافت
دلش به رحم آمد، بر او رحم کرد	رحم خاص کرد	ترس، احساس نگرانی	هراس
بخشش، گناهان، آمرزش	مغفرت	جانوران وحشی، جانوران دشتی و کوهی، متضاد اهلی	وحوش
		کانال معلم یار چهارم	
		@MoallemYarIR4	



معنی شعر شیر و موش ✓

بیت اول	شیری در جنگلی به خواب رفته بود که موش کوچکی خوابیدن او را پریشان کرد و خواب او را بر هم زد.
بیت دوم	موش کوچک آنقدر گوش شیر را گاز گرفت و هی گوش او را رها می کرد و دوباره باز گاز می گرفت
بیت سوم	تا اینکه شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بد رفتار خشمگین و عصبانی شد.
بیت چهارم	دستش را جلو برد و سر موش را گرفت موش باز گوش گرفتار شیر شد و به چنگال او افتاد
بیت پنجم	شیر خواست که موش را در زیر پنجه ی دستش له کند و او را بالا ببرد و به زمین بکوبد اما
بیت ششم	شیر گفت ای موش بی ارزش لوس تو با دم شیر بازی میکنی.
(بازی با دم شیر یک ضرب مائل است که معنی آن می شود شوخی کردن و درگیری با کسی که بسیار قدرتمند تر از فرد است)	
بیت هفتم	موش بیچاره ترسید و بالتماس و گریه کرد
بیت هشتم	موش گفت: تو شاه حیوانات وحشی هستی و من یک موش هستم. موش در مقابل پادشاه درندگان و حیوانات وحشی هیچی نیست و بی ارزش است.
بیت نهم	تو بزرگی و من اشتباه کردم و از او انتظار دارم مرا ببخشی
بیت دهم	شیر با این گریه و التماس موش دلش به رحم آمد و پنجه اش را باز کرد و موش را رها کرد
بیت یازدهم	اتفاقاً (از قضا) سه چهار روز بعد این بلا بر سر شیر آمد.
بیت دوازدهم	صیادی برای صید گرگ در آن حوالی تله گذاشته بود
بیت سیزدهم	اما تله ی شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد
بیت چهاردهم	وقتی موش از اوضاع شیر آگاه شد شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند
بیت پانزدهم	بندها را با دندانش جوید تا اینکه شیر از آن تله جان به در برد و رها شد.
بیت شانزدهم	چون شیر یکبار موش را رها کرده بود خود ش هم از دست شکارچی رها شد (شیر به موش رحم کرد و او را نکشت و خودش هم به خاطر کمک موش از دام رها شد)

هم خانواده ✓

متضاد ✓	هم خانواده ✓